



۱۳۹۱

پرویز شهبازی پس از فیلم کالت «نفس عمیق» سال‌های کم‌فروغی را تجربه کرد تا اینکه با «در بند» به درخششی دوباره رسید. «در بند» با درامی پرکشش و تعلیقی تأثیرگذار تا پایان، تماشاگر را با خود همراه می‌کند. داستان سادگی‌های یک دختر شهرستانی و آشنایی‌اش با دختری تهرانی، ماجراهایی عجیب و غریب زیادی را رقم می‌زند. شهبازی با مهارت تمام، بنای فیلمنامه را بر حضور دختری ساده از شهرستان در دل شهری شلوغ مثل تهران گذاشت و با کارگردانی کم‌نقص اثری تماشایی روی پرده برد. «در بند» آنقدر خوب بود که داوران جشنواره را برای دادن سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی به شهبازی، قانع کرد.

بهر روز شعبی تا پیش از ساخت «دهلیز» فیلم درخوری کارگردانی نکرده بود و تماشاگران بیشتر او را با تصویر جوان روحانی «طلا و مس» به یاد می‌آوردند. شاید تا قبل از شروع جشنواره کسی تصور نمی‌کرد شعبی بتواند فیلمی موردنظر منتقدان و مخاطبان بسازد ولی او در جشنواره سال ۱۳۹۱ برگ برنده‌اش را رو کرد و با «دهلیز» مورد تحسین منتقدان و تماشاگران قرار گرفت. «دهلیز» تلاش‌های یک زن برای آزادی شوهرش از زندان را روایت می‌کند. در «دهلیز» همه چیز به خوبی سر جای خودش قرار گرفته و بازی متفاوت رضا عطاران هم فیلم را خاص‌تر و تماشایی‌تر می‌کند.

ساختن فیلمی درباره شخصیت‌های غیرمعمول جامعه که از عقب‌ماندگی ذهنی رنج می‌برند، سختی‌های خودش را دارد. در سینمای ایران جز چند مورد معدود، کارگردان دیگری سوژه فیلمش را درباره این افراد نگذاشته بود. مازیار میری با «حوض نقاشی» یک فیلم تر و تمیز و تماشایی درباره مصائب و مشکلات زندگی افرادی با مشکلات ذهنی ساخت و خیلی هم مورد استقبال قرار گرفت. سوژه خاص «حوض نقاشی» بویژه تعارضی که در زندگی‌شان با آدم‌های سالم به وجود می‌آید، مهم‌ترین عنصر فیلم به شمار می‌رفت. در کنار کارگردانی اصولی میری و فیلمنامه خوب حامد محمدی، نباید از بازی درخشان شهاب حسینی و نگار جواهریان نیز گذشت. جنس بازی هر دو بازیگر کمک زیادی به باورپذیر شدن فضای فیلم کرد.

«قاعده تصادف» فیلمی بی‌سروصدا و بدون حاشیه بود که پس از اکران در جشنواره با تحسین‌های زیادی روبه‌رو شد. فیلمنامه و کارگردانی درست بهنام بهزادی «قاعده تصادف» را یکی از فیلم‌های خوب جشنواره کرد تا داوران |، سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه را به بهزادی بدهند. ماجرای سفر یک گروه موسیقی به خارج کشور و مخالفت پدر یکی از دخترها، اتفاقات جذاب زیادی را رقم می‌زند که کشمکش‌ها تا پایان فیلم ادامه دارد. بهزادی هسته اصلی داستان را خیلی طبیعی و بدون لکت تعریف می‌کند که تا پایان فیلم ریتم خودش را حفظ کرده است.

پوران درخشنده را همه با آثار اجتماعی‌اش می‌شناسیم. او سال ۱۳۹۱ نیز با دستی پر به جشنواره فیلم فجر آمد. «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» از سوژه‌های حساس برخوردار بود و از تعرض و آزار و اذیت دختران خردسال صحبت می‌کند. چنین سوژه حساسی را باید کارگردانی کارکشته می‌ساخت و چه کسی بهتر از درخشنده برای ساختن چنین فیلمی؟ درخشنده با دقت و حساسیت زیادی، بدون اینکه از خط قرمزها رد شود توانست حرفش را در فیلمش بزند و تماشاگران را متوجه آسیبی بزرگ در جامعه کند. تماشاگران نیز استقبال زیادی از فیلم کردند تا «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» در کنار «حوض نقاشی» به بهترین فیلم‌های جشنواره از نگاه مردم تبدیل شوند.

زمانی منتقدان بهرام توکلی را خوش‌آهنگ‌ترین کارگردان سینمای ایران می‌دانستند که در آینده با افتخارات زیادی دست پیدا خواهد کرد. خیلی بیراه هم نمی‌گفتند چون توکلی با سه فیلم «پا برهنه در بهشت»، «پرسه در مه» و «اینجا بدون من» حسابی خوش درخشیده و همه را نسبت به آینده فیلمسازی‌اش امیدوار کرده بود، اما از یک جا به بعد توکلی توقف کرد و دیگر نتوانست موفقیت فیلم‌های قبلی‌اش را تکرار کند. در حالی که بسیاری منتظر بودند تا ببینند توکلی در سی‌ویکمین جشنواره فیلم فجر چه خواهد کرد، او نتوانست در مسیر پر فروغ قبلی قدم بردارد. «آسمان زرد کم‌عمق» فیلمی سردرگم و خسته‌کننده بود که مشخص نبود می‌خواهد چه بگوید.

۱۳۹۲

دو نامی که تا قبل از شروع جشنواره سی و دوم فیلم فجر کسی خیلی روی آنها حساب نمی‌کرد، با فیلم‌هایشان حسابی گل کاشتند. نرگس آبیار که قبل از «شیار ۱۴۳» یک فیلم معمولی به نام «اشیا از آنچه در آینه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند» ساخته بود، با فیلم احساسی و شورانگیزش شگفتی بزرگ جشنواره را رقم زد.

«شیار ۱۴۳» داستان احساسی و انسانی از چشم‌انتظاری‌های مادری شهید دارد. آبیاری خیلی خوب توانست فضای احساسی و مادرانه فیلم را در بیابورد و بخش عمده‌ای از زیبایی «شیار ۱۴۳» به همین فضا سازی برمی‌گردد. فیلم با اینکه با اما و اگر به جشنواره آمد ولی در پایان به فیلم محبوب تماشاگران تبدیل شد و خیلی‌ها آن را ستایش کردند. جمشید محمودی نیز با اولین فیلمش به نام «چند مترمکعب عشق» نامش را به‌عنوان فیلمسازی کاربرد و حرفه‌ای مطرح کرد. این کارگردان اهل افغانستان، با وجود دوری از میهن و زادگاهش، عشق به کشورش را از یاد نبرده و فیلم‌هایش حول محور مردم سرزمینش می‌گردد. «چند مترمکعب عشق» داستانی عاشقانه و لطیف از عشق میان دختری افغانستانی و پسری ایرانی را روایت می‌کند. اتمسفر خوب فیلم تا پایان باقی می‌ماند تا تماشاگر در انتها با یکی از عاشقانه‌های خوب سینمای ایران آشنا شود.

واقعیت این است تا قبل از شروع جشنواره وقتی همه به نام‌هایی چون بهروز افخمی و رضا میرکریمی برخوردند، انتظار دیدن فیلم‌هایی جذاب‌تر و تماشایی‌تر را داشتند ولی فیلم‌های این کارگردان‌ها چنگی به دل نزد و بیش از حد معمولی بود.

«آذر، شه‌دخت، پرویز و دیگران» که نمی‌دانم چرا سیمرغ بلورین بهترین فیلم جشنواره را کسب کرد، به نسبت دیگر فیلم‌های افخمی فیلم بهتری نیست. فیلمنامه و کارگردانی فیلم هم معمولی و متوسط است و در کل فیلم عنصر چشمگیری برای ستایش ندارد. همین ماجرا برای میرکریمی با «امروز» اتفاق افتاد. کارگردان فیلم‌های ماندگاری چون «خیلی دور خیلی نزدیک»، «په حبه قند» و «زیر نور ماه» با فیلمی خسته‌کننده و بی‌جان به جشنواره سال ۹۲ آمد. «امروز» برخلاف فیلم‌های قبلی این کارگردان، داستانی کم عمق دارد و مخاطب نمی‌تواند با شخصیت‌ها و روند کند داستان ارتباط برقرار کند.

حمید نعمت‌الله فیلمساز خوبی است و هر بار با فیلم‌هایش این موضوع را نشان داده و در جشنواره سال ۹۲ نیز با «آرایش غلیظ» جایزه ویژه هیأت داوران را برد. «آرایش غلیظ» داستانی پرکشش و کوبنده دارد و نعمت‌الله برای ساختش به لوکیشن‌های مختلفی رفته است. نعمت‌الله بعد از ساخت «بی پولی» به مدت شش سال فیلمی را در سینما کارگردانی نکرد و حضورش با «آرایش غلیظ» اتفاق خوب جشنواره آن سال بود. این فیلم در همان سبک و سیاق همیشگی فیلم‌های نعمت‌الله ساخته شده و طرفداران سینمای او را راضی نگه می‌دارد.

قبل از شروع جشنواره فیلم فجر، وقتی نام کارگردان‌های بزرگ را می‌بینیم، کلی امیدوار می‌شویم که این کارگردانان با فیلم‌هایشان عیار جشنواره را بالا خواهند برد. اما همیشه این اتفاق نمی‌افتد و کارگردان‌های بنام و بزرگ با فیلم‌هایی ضعیف به جشنواره می‌آیند و حرف تازه‌ای برای گفتن ندارند.

کمال تبریزی با «طبقه حساس» حضوری کاملاً ناموفق در جشنواره فیلم فجر ۹۲ داشت. فیلم این کارگردان با سابقه قرار بود یک کمدی با رگه‌هایی از نقد اجتماعی باشد و فیلم در نهایت هیچ کدام از اینها نبود. نه بار طنز «طبقه حساس» خیلی موقعیت‌های خنده‌دار ایجاد می‌کند نه نقد اجتماعی فیلم حرف خاصی برای گفتن دارد. نکته جالب اینجاست که فیلمنامه «طبقه حساس» را پیمان قاسم‌خانی نوشته و همین نشان می‌دهد نام‌های مطرح همیشه آثار موفق خلق نمی‌کنند. کیومرث پوراحمد که زمانی فیلم‌هایش طرفداران زیادی داشت هرچه از سالهای جوانی فاصله گرفت، فیلم‌هایش نیز با افت کیفیت روبه‌رو شد. «۵۰ قدم آخر» با وجود داشتن کارگردان باتجربه‌ای به نام پوراحمد یکی از ضعیف‌ترین فیلم‌های جشنواره در آن سال بود. فیلم قرار بود سوژه‌ای مستند از دفاع مقدس را روایت کند و در آخر به خاطر ضعف‌های عمده‌اش در فیلمنامه و کارگردانی، خیلی حرفی برای گفتن نداشت و نتوانست کسی را با خودش همراه کند.

مصطفی کیایی که با «ضدگلوله» حسابی به چشم آمده بود خیلی سریع خودش را برای فیلم بعدی‌اش آماده کرد و همین عجله کار دستش داد. «خط ویژه» قصد بیان داستانی جسورانه درباره آقا زاده‌ها و رانت بازی را دارد ولی همه چیز در فیلم سطحی و سرسری بیان شده است.

اگر کیایی زمان و وقت بیشتر را صرف «خط ویژه» می‌کرد می‌توانست یکی از بهترین فیلم‌های اجتماعی سینمای ایران را در آن سال بسازد. اما عجله و تمرکز کم روی فیلم، «خط ویژه» را کاملاً حیف کرد تا فیلم با سوژه خوبش خیلی راحت بسوزد.

۱۳۹۳

ابوالحسن داودی پس از چندین سال دوری از سینما با «رخ دیوانه» همه را شگفت‌زده کرد. فیلم آنقدر خوب بود که سیمرغ بلورین بهترین فیلم، بهترین کارگردانی و بهترین فیلم از نگاه تماشاگران را مال خود کرد. داودی مدیوم سینما را بخوبی می‌شناسد و با «رخ دیوانه» تسلطش بر این موضوع را به رخ همه کشید.

داودی در «رخ دیوانه» دنیای دیوانه‌وار جوانان را به تصویر کشیده و آنها را در موقعیت‌هایی بغرنج قرار می‌دهد. کارگردان با قرار دادن شخصیت‌های فیلم در موقعیت‌های مختلف، آنها را در بوته امتحان و آزمون قرار می‌دهد. فیلم با درام پر قدرتش تا پایان ریتم خوب خودش را حفظ می‌کند و در پایان نیز شگفتی‌هایش را برای تماشاگر دارد.

مصطفی کیایی پرکار، باز هم در عرض یک سال، یک فیلم دیگر ساخت تا نشان بدهد چه توانایی بالایی در پرسرعت کار کردن دارد. فیلم جدید او برخلاف «خط ویژه» یک فیلم اجتماعی درست و حسابی از کار درآمد و نتوانست نظر تماشاگران و منتقدان را جلب کند.

کیایی در «عصر یخبندان» معضلات اجتماعی مثل اعتیاد و خیانت را نشانه گرفته و سعی کرده از کلیشه‌های مرسوم در سینمای ایران فاصله بگیرد و فیلمش را در قالبی تازه بسازد. «عصر یخبندان» یک فیلم به روز برای مخاطب سینمای ایران در دهه نود است و همین به روز بودن عامل مهمی برای ارتباط برقرار کردن تماشاگر با فیلم بود. هاتف علیمردانی هم یکی از کارگردانان دهه پنجاهی سینمای ایران است که با همان چند فیلم اولش توانایی و استعدادش را به رخ کشید. «کوچه بی‌نام» یکی از فیلم‌های خوب جشنواره سی و سوم بود. علیمردانی با تلفیق داستان‌های واقعی و داستانی، فضایی پر تنش و پرکشش خلق کرده که توانایی همراه کردن تماشاگر را دارد. «کوچه بی‌نام» همچون «عصر یخبندان» سعی کرده از رفتن به سمت موقعیت‌های اغراق شده تکراری پرهیز کند و خودش را بیشتر به واقعیت جامعه و خانواده ایرانی نزدیک کند. توجه به همین عامل فیلم را کاملاً باورپذیر کرده و تماشاگر گاهی خودش را در میان شخصیت‌های فیلم می‌بیند.

علاقه‌مندان جدی سینما مسعود جعفری جوزانی را با فیلم‌های جدی و تاریخی‌اش می‌شناسند. اما این کارگردان ناگهان در سال ۹۳ با یک فیلم کمدی به جشنواره آمد و کاش چنین کاری نکرده بود. جعفری جوزانی با توجه به تغییر ذائقه مخاطب سینمای ایران در سالهای اخیر، «ایران برگر» را در ژانر کمدی کارگردانی کرد و فیلمش در نهایت چیزی شبیه به سریال‌های طنز تلویزیونی شد. فیلمساز قصد داشته با «ایران برگر» نگاهی انتقادآمیز به وضعیت جامعه و سیاستمداران در بحبوحه انتخابات داشته باشد ولی نگاه سطحی‌اش چیز زیادی برای عرضه ندارد. در پایان آنچه از «ایران برگر» در یادها ماند شلوغ کاری و هیاهوی بی‌جهت شخصیت‌ها در طول فیلم بود که نه تنها جذابیت نداشت بلکه خسته‌کننده هم بود. کمال تبریزی که در جشنواره سال قبل، حضور ناموفقی را تجربه کرد، بار دیگر این ناکامی را تجربه کرد. «طعم شیرین خیال» فیلمی ضعیف و سفارشی درباره حفظ محیط زیست است که ای کاش هیچ وقت با چنین کیفیتی ساخته نمی‌شد. به قدری همه چیز مصنوعی و شعاری کنار هم قرار گرفته که هیچ حرفی برای گفتن باقی نمی‌گذارد.



درام خوش ساخت جشنواره

فراتر از حد و انتظار جشنواره

فیلم متفاوت جشنواره

شگفتی ساز جشنواره

فیلم جسور جشنواره

پایین تر از حد انتظار جشنواره

فیلم حیف جشنواره